نفت شمال و شوروی

جلالی نائینی، محمد رضا

درآمد

در شماره‏ی بیست و سوم ماهنامه‏ی حافظ(نیمه‏ی اول بهمن‏ 1384)شرحی کوتاه راجع به مرحوم محمد ساعد مراغه‏ای به چاپ‏ رسید.اکنون ادامه بحث را در این شماره به خوانندگان تقدیم می‏کنیم.

پس از کناره‏گیری محمد ساعد،روز 21 آبان ماه 1323،نمایندگان‏ مجلس در جلسه‏ی خصوصی به نخست وزیری زنده‏یاد دکتر محمد مصدق رأی تمایل دادند ولی دکتر مصدق موقع را مناسب ندانست و از تشکیل کابینه منصرف شد و نمایندگی مردم ایران را در مجلس،بر صدارت ترجیح داد.

در نتیجه وکلای مجلس روز 29 آبان ماه 1323 به آقای مرتضی‏ قلی بیات(سهام السلطان)رأی تمایل دادند و او روز پنجم آذر ماه‏ کابینه‏ی خود را به مجلس معرفی کرد.با این که بیات در طول‏ زمامداری مستعجل خود با شوروی مماشات نمود،نتوانست به روابط ایران و شوروی تحریک تازه بدهد و در امور داخلی نیز با مشکلاتی‏ روبروشد؛در نتیجه روز 29 فروردین ماه 1324 عمر این کابینه هم سر آمد.

صدارت حکیم الملک

آنگاه اکثریت نمایندگان مجلس روز 12 اردیبهشت به آقای‏ ابراهیم حکیم الملک رأی تمایل دادند.او روز 22 اردیبهشت دولت خود را تشکیل داد.

یک هفته پس از قبول زمامداری حکیمی،جنگ جهانی پایان‏ یافت و حکیم الملک روز 19 فروردین ماه 1324 در مجلس حضور یافت و خاتمه‏ی جنگ را در ساعت 23 و یک دقیقه‏ی روز هشتم ماه‏ مه میلادی 1945 میلادی برابر 17 اردیبهشت 1324 هجری شمسی رسما اعلام کرد.

پس از یک ماه وکلای مجلس با ترک کابینه‏ی حکیمی روی‏ خوش نشان ندادند،زیرا در برگزیدن وزیران،تمایلات نمایندگان را ملحوظ نداشته بودند،به همین لحاظ پس از 14 روز مذاکره در جلسات‏ مجلس پیرامون برنامه دولت،سرانجام روز 13 خرداد اکثریت‏ نمایندگان به برنامه‏ی کابینه رأی عدم اعتماد دادند و حکومتش ساقط شد.

حکیم الملک پس از رأی عدم اعتماد،عصار زنان پیاده راه خانه‏ی‏ خویش را پیش گرفت و از سوار شدن به اتومبیل نخست‏وزیری امتناع‏ ورزید.

صدارت صدر الاشراف

روز 15 خرداد اکثریت وکلای مجلس رأی تمایل به نخست‏وزیری‏ محسن صدر(صدر الاشراف)دادند.کابینه‏ی صدر در مجلس با مخالفت شدید دو دسته‏ی مختلف العقیده مواجه بود.از یک طرف تنی‏ چند از وکلای خوشنام با او مخلف بودند،زیرا می‏گفتند صدر در زمان‏ محمد علی شاه قاجار،قاضی باغ شاه بوده که آزادیخواهان صدر مشروطه در آن‏جا زندانی یا کشته شدند.این شایعات از سال‏ها قبل از زمان صدارت صدر در افواه بوده است ولی آقا سیّد یعقوب انوار که در باغ شاه به گردن و پا و دستش غل و زنجیر بوده،می‏نویسد از وقتی که‏ صدر به باغ شاه آمد کسی کشته نشد و او با تدبیر و مهارت و سیاست‏ عاقلانه،همه‏ی کسانی را که در انتظار مرگ بودند،از مرگ حتمی‏ نجات داد.به هر صورت این شایعه از سویی مستمسک دست چند تن‏ از وکلای صالح قرار گرفته بود و از طرف دیگر وکلای فراکسیون‏ حزب توده نیز در راستای سیاست شوروی در مخالفت با حکومت صدر، در مجلس و مطبوعات حزبی خود،او را قاضی باغ شاه می‏خواندند. صدر الاشرف کوشید به نحوی روابط ایران را با دولت شوروی بهبود بخشد ولی دولت شوروی تمایلی نشان نداد.

صدر الاشرف در خاطرات خود می‏نویسد که من به آقای مجید آهی سفیر کبیر ایران در مسکو تلگراف کردم که هر طور هست دولت‏ شوروی را حاضر کند میسیون فوق العده‏ی اعزامی ایران را بپذیرد. «سفیر کبیر ایران در ضمن مطالب لشعار داشت که من چون سماجت‏ کردم برای پذیرفتن مأمورین فوق العاده‏ی ایران و گفتم این تیرگی ما بین دو دولت سرانجام روزی باید رفع شود و مقدمه‏ی آن مذاکره‏ پیرامون مطالبی‏ست که موجب تیرگی شده است،مولوتف وزیر خارجه‏ی شوروی گفت ما یک مطلب فوق العاده داریم و آن موضوع‏ نفت اراضی شمال ایران است که امتیاز به ما بدهند.اگر میسیون‏ دارای اختیار مذاکره در این موضوع است،می‏پذیریم و سایر مطالب‏ مهمل است...»

صدر الاشرف پس از چهارده ماه و نیم صدارت استعفا داد.

صدارت دوباره‏ی حکیم الملک

با استعفای صدر،اکثریت مجلس دوباره به سراغ حکیم الملک‏ رفت و به نخست‏وزیری او رأی تمایل داده شد.در زمان حکومت‏ حکیم الملک دولت شوروی در آذربایجان و کردستان به اخلال دست‏ زد و دولت ایران را با مشکلات عدیده روبه‏رو ساخت.

پیشه‏وری در آذربایجان حکومت خود مختار اعلام کرد و در پی آن‏ در کردستان،مشکلاتی از همان نوع به وجود آمد؛به علاوه دولت‏ شوروی که بر طبق فصل پنجم پیمان سه جانبه‏ی مورخ ششم بهمن‏ ماه 1320 تعهد کرده بود،شش ماه پس از پایان جنگ،قوای خود را از ایران خارج کند،به تعهد خود عمل نکرد و هم‏چنان قوای خود را در ایران نگاهداشت.در صورتی که دولت‏های انگلستان و امریکا قوای‏ خود را از مناطقی که در تصرف آنان بود خارج کردند،دولت شوروی‏ به منظور اعمال فشار دولت ایران را در مضیقه قرار داد تا امتیاز کشف‏ و استخراج نفت اراضی شمال را بگیرد و از تخلیه‏ی خاک ایران سرباز زد و ضمنا حکومت پیشه‏وری را تقویت کرو و مردم آذربایجان و کردستان را در وضع دشواری قرار داد.

حکیم الملک ناگزیر شد،موضوع عدم تخلیه‏ی خاک ایران از قوای‏ شوروی و هم‏چنین مسأله‏ی آذربایجان را به سازمان ملل ارجاع کند و برای پیگیری شکایت ایران علیه شوروی،آقای سید حسن تقی‏زاده را که در آن وقت سفیر کبیر ایران در انگلستان بود،با حفظ سمت به‏ سازمان ملل فرستاد تا ریاست هیأت نمایندگی ایران را به عهده بگیرد و از حقوق حقه‏ی ایران دفاع کند.

تقی‏زاده به فوریت عازم نیویورک شد و در سازمان ملل سخنرانی‏ مستدل و مبسوطی ایراد نمود.او در ورود به شکایت ایران چنین گفت:

«...کشور ایران یکی از اعضایی‏ست که از بدو ایجاد سازمان ملل‏ متفق با کمال وفاداری منابع خود را برای پیروزی در دسترس گذاشت‏ تا آن‏جا که بر ایران پل پیروزی اطلاق شد.ایران در این خدمات انتظار پاداش نداشت،جز آن‏که ملل بزرگ به تعهداتی که در پیمان سه جانبه‏ و منشور تهران بدان اشاره شد،عمل کنند.اکنون ایران دورانی را می‏گذراند،که بسی پر تشویش است.وضع ایران که اکنون مشمول‏ ماده‏ی 14 اساسنامه‏ی مجمع شده و محقق است،به این سازمان که‏ برای همین مقاصد تشکیل شده،محول می‏گردد و اگر این مسأله‏ به زودی حل نشود باید آشکارا عرض کنم که این خود یک آزمایش‏ روشنی برای ایفای وظیفه‏ی مجمع است و میزان اعتماد کامل ملل‏ کوچک را نسبت به قضاوت ملل بزرگ درباره‏ی خود می‏رساند...»

دولت شوروی از ارجاع شکایت ایران به سازمان ملل بسی ناراحت‏ شد و هرچند در رسیدگی به آن تأخیر روی داد،لیکن وجهه‏ی شوروی‏ در سازمان ملل نوپا،آسیب دید.

صدارت قوام السلطنه

در همان ایامی که مسأله‏ی شکایت ایران در سازمان ملل مطرح بود، حکیم الملک در اثر کارشکنی‏های گونه گونه در داخل مجلس و خارج‏ تاب مقاومت نیاورد و از این‏رو روز 30 دی ماه 1324 استعفا داد.با کناره‏گیری حکیم الملک،روز پنجم بهمن ماه اکثریت ضعیفی از نمایندگان به احمد قوام(قوام السلطنه)رأی تمایل دادند و روز ششم‏ بهمن ماه 1324 فرمان نخست‏وزیری او با عنوان جناب اشرف صادر شد.

قوام روز 28 بهمن ماه کابینه‏ی خود را به مجلس شورای ملی‏ معرفی کرد و فردای آن روز بی‏آنکه منتظر طرح برنامه‏ی دولت در مجلس باشد و رأی اعتماد بگیرد،عازم مسکو شد.روز 30 بهمن ماه‏ قوام و همراهان وارد مسکو شدند و دو روز قبل از پایان دوره‏ی‏ چهاردهم مجلس شورای ملی از مسکو مراجعت کرد.روز 21 اسفند ماه‏ (به تصویر صفحه مراجعه شود)که آخرین روز دوره‏ی 14 بود،به مجلس رفت و چون عده‏ی کافی‏ برای تشکیل جلسه‏ی علنی نبود،در جلسه‏ی خصوصی گزارش‏ کوتاهی از سفر خود به مسکو به سمع نمایندگان حاضر در جلسه‏ رسانید و بدین طریق قوام از آسیب وکلای مخالف خود مصون ماند.

ظاهرا قوام السلطنه ماه‏ها پیش از رأی تمایل با نمایندگان شوروی‏ و سران حزب توده تماس‏های مستقیم و غیرمستقیم داشت و پیام‏های‏ همکاری و بهبود روابط دوستی با شوروی دریافت کرده بود و از این‏رو با امید عازم مسکو شد.عده‏یی تصور می‏کردند شوروی او را تحت‏ تأثیر قرار خواهد داد.قوام ابتدا سه عضو فراکسیون حزب توده‏ی ایران‏ را وارد کابینه‏ی خود نمود.ولی روزگار نشان داد که قوام فریب نخورد و با دادن قول تشکیل«شرکت مشترک کشف و استخراج نفت»به‏ شوروی،دولت شوروی سایه‏ی حمایتش را از سر حکومت پیشه‏وری‏ برداشت و قوای خود را در اثر فشار ترومن-رئیس جمهور امریکا-و مردم غیور آذربایجان پیش از آن‏که قوای ایران از قافلان کوه به سوی‏ آذربایجان سرازیر شوند دست نشاندگان خارجی را تارومار کردند و مهد زرتشت از عوامل بیگانه پاک شد.هنگامی که قوام به صدارت‏ رسید،دولت شوروی به او فشار وارد آورد که شکایت ایران را علیه‏ شوروی از سازمان ملل مسترد دارد.در آن وقت سی و چند تن از مدیران جراید تهران،تلگرافی تهیه و امضا کردند و چون در تهران‏ امکان مخابره‏اش نبود به بغداد فرستادند و از آن‏جا به سازمان ملل‏ مخابره شد.در تلگرام مذکور درخواست شده بود که شکایت ایران در سازمان ملل هم‏چنان جریان عادی خود را طی کند.در راس‏ امضا کنندگان آن تلگراف نام دکتر حسین فاطمی،دکتر ذبیح اللّه صفا مدیر شباهنگ و دکتر نصر اللّه فلسفی به چشم می‏خورد.

دو نفر از مدیران روزنامه‏های پرتیراژ تهران پس از آن‏که متن‏ تلگراف مدیران جراید در یکی از روزنامه‏ها انتشار یافت،از بیم آن‏که‏ روزنامه‏شان توقیف شود،در روزنامه‏ی خود نوشتند که ما مضمون و مفاد تلگرام را نخوانده،امضا کرده‏ایم و امضای خود را مسترد می‏داریم‏ ولی دل و عمل آنان با امضا کنندگان دیگر همراه و هم داستان بود.

قوام السلطنه روز 22 بهمن ماه 1324 مقررات حکومت نظامی را نسبت به احزاب و اجتماعات لغو کرد،ولی مقررات حکومت نظامی در مورد مطبوعات‏ و مسایل امنیتی هم‏چنان به قوت خود باقی بود.قوام اکثر روزنامه‏های ملی را به‏ خواهش استالین توقیف کرد.

روز اول عید نوروز 1325،قوام برای جلب نظر شوروی سید ضیاء الدین طباطبایی را توقیف کرد و سپس چند تن دیگر که در مجلس با سیاست اعمال فشار شوروی علنا مخالف بودند،از قبیل دکتر طاهری،جمال امامی و علی دشتی به همان منظور توقیف‏ شدند،در واقع برای آنان شهربانی به منزله‏ی هتل مطمئنی بود که جانشان محفوظ ماند.در تمام مدت ایام توقیف با همه‏ی آنان با کمال احترام رفتار شد.آخرین کسی که‏ از میان توقیف شدگان آزاد شد،سید ضیاء الدین طباطبایی بود. وقتی سید ضیاء الدین توقیف شددر تهران شایع گشت که دولت،او را به خارج‏ ایران تبعید می‏کند،دکتر محمد مصدق اعلامیه‏یی در این‏باره صادر کرد و در آن تأکید فرمود که من با آقای سید ضیاء الدین طباطبایی در مشرب سیاسی اختلاف نظر دارم ولی‏ تبعید آقای سید ضیاء الدین بر خلاف قانون اساسی است.

قوام السلطنه این‏بار به نخست وزیری رسید که در همه‏ی بخش‏هایی از پهنه‏ی ایران که در اشغال شوروی بود نیروهای مقاومت مردمی و ملی و چریکی در حال‏ پیکار نابرابر با اشغال‏گران بود و وکلای مجلس شورای ملی-به استثنای اعضای‏ فراکسیون حزب توده‏ی ایران-یک‏صدا خواستار خروج سربازان شوروی از ایران بودند.

طرح سه ماده‏یی مصدق

دکتر مصدق-قهرمان ملی ایران-در آخرین روزهای عمر مجلس 14،طرح‏ سه مادیی خود را با قید دو فوریت به مجلس ارائه داد و شخصیت والای او موجب شد که این طرح تاریخی در یک جلسه در مدت چهار ساعت و نیم به تصویب برسد و مملکت‏ و ملت ایران را به پیروزی و استیفای حقوق خود رهبری نماید.مصدق در آغاز سخنان‏ خود فرمود:اصل فکر از من نیست.ولی در اندیشه‏ی خویش آن را پرورانده است.

در شرایط آن زمان هیچ یک از رجال ایران نمی‏توانست چنین طرحی را به تصویب‏ برساند.او که فرزانه‏یی راست‏گفتار و درست‏کردار بود در مدت چهار ساعت ونیم‏ در مجلس 14 این طرح را به قید دو فوریت به تصویب رساند:

متن قانون

برای مزید اطلاع خوانندگان متن این قانون در این‏جا درج می‏شود: ماده‏ی اول:هیچ نخست وزیر،وزیر و اشخاصی که کفالت از مقام آن‏ها و یا معاونت‏ می‏کنند،نمی‏توانند راجع‏به امتیاز نفت با هیچ‏کس از نمایندگان رسمی و غیررسمی‏ دول مجاور و یا نمایندگان شرکت‏های نفت و هر کس غیر از این‏ها،مذاکراتی که اثر قانونی دارد بکند ویا این‏که قراردادی امضا نماید.

ماده‏ی دوم:نخست‏وزیر و مزیران می‏توانند برای فروش نفت و طرزی که دولت‏ ایران معادن نفت خود را استخراج و اداره می‏کند،مذاکره نمایند و از جریان مذاکرات باید مجلس شورای ملی را مستحضر نمایند.

ماده‏ی سوم:متخلفین از مواد فوق به حبس مجرد از سه تا هشت سال و انفصال‏ دائمی از خدمات دولتی محکوم خواهند شد.

ماده‏ی چهارم:تعقیب متخلفین از طرف دادستان دیوان کشور محتاج به این نیست‏ که مجلس شورای ملی آن‏ها را تعقیب نموده باشد و اجازه دهد.دادستان مزبور وظیفه‏دار است که متخلفین از این قانون را بر طبق قانون محاکمه‏ی وزرا مصوب 16 و 20 تیر ماه 1307 تعقیب نماید.

چنین کند بزرگان چو کرد باید کار... خدای بزرگ رجالی را که به ایران خدمت کردند و اکنون دستشان از این دنیا کوتاه‏ است،بیامرزد.آنان حتا با مخالفان و دشمنان خود با انصاف و فرزانگی و مردانگی رفتار می‏کردند و دکتر مصدق ابرمرد تاریخ ایران نمونه‏ی بارز آنان است.

الاقاویل

دکتر که از مردم گیلک و مردان‏ زیرک بود و به یمن حسن خدمت به والیگری‏ مملکت پربرکت گیلان و ایالت با اصالت‏ مازندران رسیده بود.آن مرد با کفایت برسبیل‏ درایت این کم بضاعت را در خلوت روایت کرد که من به سال 1342 کاندیدای حزب مردم‏ ایران برای سناتوری انتخابی از گیلان بودم‏ قاطبه‏ی اهالی آن ایالت بی‏والی هم از ادانی و اعالی به من رأی متعالی دادند.رسانه‏های‏ توخالی هم در آن انتخابات جنجالی،نام این‏ اقل انام را اعلام کرد،اما نبیل الملک سمیعی‏ پدر مهدی سمیعی که سناتور سلف آن‏ منطقه‏ی قرین الشرف بود،به محمد رضا شاه جمع‏ جاه متوسل شد که اگر چنان مهتری که پدر بر پدر صاحب مناصب و برخوردار از مواجب بوده‏ است،به این شغل عالی و سمت متعالی نرسد، هتک حرمت و هدم منزلت از خاندان قدیم و ثناگویان صمیم خواهد شد،پس شاه‏ واجب الاحترام محمد سام استاندار والا مقام‏ گیلان بی‏دد و دام را فرمود که انتخابات تالش‏ را دوباره شمارش کنند و در این فرایند از در سازش سمیعی را نوازش نمایند تا به فرموده‏ی‏ ظل اللّه همان سناتور سابق و مرد لایق با حفظ شوون و سوابق از بین آراء مخالف و موافق از صنادیق فائق درآید و چنان شد.پروفسور عدل‏ رهبر حزب مردم و امیر اسد اللّه علم درازدم نیز در احقاق حق این مشتاق اهل وفاق کاری‏ نتوانستند کرد.پس این شاعر غیرقادر و این‏ ادیب غیرماهر به شنیدن این‏گونه اوامر بهتر از جواهر از شاهنشاه غایب و حاضر،بیتی برزبان راند:

صندوق رأی چیست؟ببین امر شاه چیست؟ ما را به غیربندگی شاه،راه نیست‏ توضیح قائل«الاقاویل»!

مضامین یک‏یک الاقاویل را این راوی‏ صاحب دلیل،به طول و تفصیل از دهان قائلان‏ واجب التجلیل و التبجیل شنیده و به رشته‏ی‏ این سجع بی‏بدیل کشیده است.هر کس‏ مضمون آن را تبدیل کند،گرفتار لعن حضرت‏ جبرئیل و پنجه‏ی حضرت عزرائیل گردد.